

# حکم حکومتی (آتش به اختیار)

## در

# قانون اساسی فرقه تبهکار

امیرفیض- حقوقدان

آتش به اختیار که اخیراً در فرهنگ سیاسی فرقه تبهکار (جمهوری اسلامی) خود ناماشده است، هیچ سابقه اجرایی در جهان سیاست از سوی دولتها ندارد؛ حتی در فرهنگ نظامی و آیین نامه های ارتش نیز عنوان آتش به اختیاریده نمیشود.

### مبنای حقوقی آتش به اختیار

مبنای حقوقی آتش به اختیار اظهارات خامنه ای است که عنوان ولی فقیه مردم ایران را دارد؛ یعنی فرمان او علاوه بر اینکه از به اصطلاح مبانی قانون اساسی، مشروعیت! میگیرد از باب ولایت ورهبری جامعه تشیع یک فتوا و حکم حکومتی و لازم الاتباع است.

### حکم حکومتی ولی فقیه جنین است

> اگر دیدید که دولت به وظائف خودش عمل نمیکند (۱) در آنجا مانند یک نیروی نظامی که ارتباطش با مرکز فرماندهی به دلایلی مختل شده است در صحنه، آتش به اختیار عمل کنید یعنی به اقتضای شرائط خودتان در فضای فرهنگی و سیاسی (۲) که برایتان تعریف شده است عمل کنید و اجازه ندهید که کارها معطل بماند تا درستاد فرماندهی تصمیم گرفته شود.

### مکلف و فرار از تکلیف

اولین فصل قابل توجه از فتوا و یا حکم حکومتی مزبور طرف حکم است که دولت جمهوری اسلامی معرفی شده است.

(۱) اگر دولت فرقه تبهکار جمهوری اسلامی به وظائف خود عمل نکند اولین مکلف قانونی که باید جلوی تخلف دولت را بگیرد شخص ولی فقیه است نه مردم ایران. اصل ۱۱۰ قانون اساسی فرقه تبهکار تشخیص مصالح کشور و عدم لیاقت و یا بی انظباتی رئیس جمهور در تامین مصالح کشور با شخص سید علی است که حی و حاضر است و زبان قمه اش هم علیه مردم، ناظرو آماده.

**\*\*** بموجب بند پنجم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، عزل رئیس جمهوری در نظر گرفتن مصالح کشور با ولی فقیه است که بترتیب مقرر در قانون عمل کند؛ یعنی درحالیکه ولی فقیه حق عزل و برکناری شیخ حسن را دارد دیگر فتوای آتش به اختیار جای توجه و اجرا نخواهد داشت (چو صد آید نود هم پیش ماست).

بنابراین وضعی را که خامنه ای بیان کرده و وضع امروزی ایران را به یک واحد نظامی که قطع رابطه با مرکز تصمیم گیری دارد تشبیه نموده کاملا نادرست است؛ و مرکز فرماندهی در جمهوری اسلامی ولی فقیه است که متأسفانه زنده و فعال است.

خامنه ای فرمانده نیروهای مسلح و سپاه پاسداران و تبعات آن است و هم زنده است و هم فعال و همه آن نیروها هم در اختیار و تمکین و بیعت با او هستند، چطور میتوان این واقعیت را نادیده گرفت و ایران کنونی را تشبیه به میدان جنگی کرد که فرمانده ندارد و ستاد فرماندهی آن کار آمد نیست؟

**\*\*** روحانی که هدف آتش به اختیار خامنه ای قرار دارد با موافقت خامنه ای از طریق شورای نگهبان وارد انتخابات شده است و هنوز هم کار ریاست جمهوری او به تثبیت نرسیده است و طبق بند ۴ همان اصل ۱۱۰ حکم تنفیذ انتخاب روحانی باید به امضای خامنه ای برسد یعنی اگر خامنه ای اقدامات شیخ حسن روحانی را خلاف مصالح کشور و اسلام میدانند، قانون اساسی به خامنه ای اجازه و حق داده که حکم ریاست جمهوری او را تنفیذ نکند نه اینکه هم صلاحیت او را برای شرکت در انتخابات تأیید کند و هم حکم ریاست جمهوری اش را امضا کند و هم فرمان آتش به اختیار بدهد **این امر یا صحنه سازی است و یا فرار از مسئولیت و نوع کامل نامردی اسلامی است**

## تکلیف و برائت

وقتی قانون کسی را انحصاراً موظف به انجام عملی میکند، معنایش این است که دیگران نسبت به آن عمل برائت دارند و حق مداخله در آن مورد را ندارند (حکم جهاد در اسلام) معنای دیگرش این است که همان مرجعی که متعهد عمل را معین ساخته است، حق دارد در صورت ناکاری مکلف، دخالت کرده و او را برکنار و شخص دیگری را بجایگزینی او معرفی کند و در تطبیق مورد؛ اگر خامنه ای قدرت برکناری شیخ حسن را ندارد نباید متوسل به آتش به اختیار بشود بلکه **خود خامنه ای** مشمول اصل ۱۱۱ میشود که با نظر خبرگان باید از مقام خود برکنار شود؛ خامنه ای نمیتواند موقعیت متزلزل خود را با قاعده خود در آوردی آتش به اختیار جابجا کند.

## جامعه قانونی و آتش به اختیار

جامعه قانونی و حتی جوامع مذهبی مانند تشیع نمیتوانند مشمول قاعده خودسرانه آتش به اختیار باشند جامعه قانونی تنیده در مسیرهای قانونی و پیش بینی شده است، نمیتوان آنرا بایک پادگان کوچک و یا گروهی که بمناسبتی در بیابان بی سرپرست شده اند یکسان گرفت؛ حتی همان پادگان کوچک هم در چارچوب تعلیماتی قرار دارد که با حالت خودسرانه و هرکه هرکه و باصطلاح آتش به اختیار فاصله زیاد دارد.

## سابقه آتش به اختیار

عرض شد که عنوان آتش به اختیار در تاریخ حقوق سیاسی بی سابقه است. سایه کمرنگی که میتوان از آن یافت در آیات قرآن است که تکلیف قتل کفار را برعهده عام قراردادده است؛ در جنگهای اسلامی هم حق کشتن اسیر و یا فروختن و استفاده از آن بصورت عام برای پیروان اسلام آمده است، ولی این حق را نمیتوان به حق آتش به اختیار تشبیه کرد و بیشتر به حق اتخاذ تصمیم و ترجیح منفعت نزدیک است در تاریخ مغول هم میخوانیم که سیاست فرمانروایان مغول براین نحو بوده که وقتی با مقاومت مردم روبرو میشدند فرمان قتل عام میدادند. فرمان قتل عام یک رویداد تاریخی است که با عنوان آتش به اختیار بسیار تفاوت دارد خاصه که در آن زمان که فرمان قتل عام رایج بوده اسلحه آتشین وجود نداشته است (مبانی شرعی قتل عام، احکام قرآنی است).

حتی در زمان قاجار که مراجع تقلید خود فتوای قتل میدادند و خودشان هم آنرا اجرامیکردند، عمل آنها شرعی شناخته نمیشد و بنابراین اشاره تاریخ اجتماعی ایران اجرای حکم قتل با حکومت بوده است نه فتوا دهنده و یا مردم.

مانده ام که سید علی چگونه به این واژه خودسازمتوسل شده است. ظاهراً از آنجا که >هرکس به اصل خویش باز میگردد< سید علی هم به خوی خونخواری خود بازگشته و این واژه زشت خونخواران در فکر او نقش بسته است.

در مواقعی ممکن است، اختیار اقدام و تصمیم گیری و مصلحت اندیشی به شخصی تفویض گردد ولی اختیار خونریزی دادن از آن حرفهای بیسابقه است که از آن بوی خون میآید و متضمن شورش و کشتار ویرانی است.

## موقعیت حقوقی آتش به اختیار

نظریه اینکه فرمان آتش به اختیار که دارای آثاری بسیار وسیع ولی همه آن آثار در محدوده اقدامات خشونت بار و خونریزی است که محل نظم و امنیت عمومی است

و نظریه اینکه فرمان آتش به اختیار در صلاحیت قانونی خامنه ای نیست (رجوع به اصل ۱۱۰ باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی)

و نظریه اینکه عمل مزبور نوعی اجازه و تشویق مردم به اقدامات خودسرانه علیه امنیت عمومی است و طبق ماده ۴۹۸ قانون مجازات جمهوری اسلامی تشویق و هدایت مردم به شورش و خونریزی جرم است که مجازات آن در حد محاربه یعنی اعدام و در مواردی زندان است

و نظریه اینکه بموجب اصل ۱۱۲ رهبریا اعضای شورای رهبری در برابر قانون با سایر افراد کشور مساوی هستند لذا

۱- بردولت شیخ حسن و دادستان کل کشور تکلیف قانونی است که نسبت به فرمان آتش به اختیار سید علی واکنش قانونی داشته و عامل آنرا مورد تعقیب قرار دهند.

۲- از آنجا که بنابر تفسیر خامنه ای «اختیار به آتش، از تصمیمات انحصاری و درمواقعی است که بهر دلیل دستگاه رهبری و ستاد عملیاتی قادر به انجام وظائف نباشد» و شمول حالت مزبور میتواند درحالتی مستقرشود که «قدرت رهبری سیاسی و مدیریت کافی برای رهبری از رهبر بهر علت سلب شده باشد» = (عبارت باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی)؛

لذا خامنه اقرار و اعتراف دارد که قدرت رهبری سیاسی و مدیریت کافی از او سلب است؛ لذا موضوع مشمول اصل ۱۰۹ باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی است و او از همان تاریخ از مقام خود برکنار خواهد بود (اصل ۱۱۱).

### شمول حکم بر فعالیت های سیاسی

از مراتب قابل توجه حکم حکومتی آتش به اختیار این است که تسری حکم مزبور شمولی محکم و عام بر همه بر فعالیت های سیاسی دارد.

فعالیت های سیاسی که ذوالمقدمه حکم حکومتی آتش به اختیار است دامنه ای وسیع دارد که حتی بر محور مخالفت با شخص علی خامنه ای هم گردش دارد یعنی هم اصلاح طلبان و هم اصولگرایان را هم باخود دارد.

در تاریخ مبارزه سیاسی ایرانیان از بدو مشروطیت تا کنون چنین زمینه مساعد برای اقدام علیه

جمهوری اسلامی وجود نداشته است، این حکم حکومتی اگر بمثابه طناب خودکشی تلقی نشود مسلما

از اسباب ناامیدی دستگاه خامنه ای و احساس خطر آتی است که در مقابل آن به بیماری خود باختگی

گرفتار شده است.

چه فرصتها که می آیند و می روند، و ما همچنان در اول خط مانده ایم